

درگذشت ایمانوئل لویناس

ترجمه مهدی صادقی



ویلهم اشمید می‌گوید: «در گفتگوی با ایمانوئل لویناس (Emmanuel Levinas)، در کنار پنجره منزل او رو به خیابان میکلا آنژ، نمی‌دانم چگونه ناگهان دامنه صحبت به مارتین هایدگر کشیده شد.» در سالهای ۱۹۲۸-۹ وی نزد هایدگر به تلمذ پرداخت. به نظر خود لویناس، این مدت کوتاه، بسیار در او اثر گذاشت. گویی که در دروسهای افلاطون هایدگر، خود افلاطون سخن می‌گوید. گرچه هایدگر در سخنرانی افتتاحیه مراسمی که به مناسبت انتصاب وی به ریاست دانشگاه فرایبورگ برگزار شد به ناسیونال سوسیالیسم تمایل نشان داد ولی در نظر لویناس نسبت به وی تغییری به وجود نیامد.^۱

در گفتگوی با لویناس بکرات صحبت از هایدگر و مسئله مرگ به میان آمد. مسئله «یافت در وضع روانی خاص» [تواجد *Befindlichkeit*] و جدی گرفتن مفهوم مرگ از سوی هایدگر، در لویناس تأثیر عمیقی برجای گذاشت. لویناس در بیان برخی از اصطلاحات، به زبان آلمانی متوسل می‌شد. چنانکه هایدگر می‌گفت: «فرانسویها در هنگام تفکر آلمانی فکر می‌کنند.»

لویناس در سال ۱۹۰۵ در لیتوانی به دنیا آمد. او خواستار کسب تحصیلات اروپایی بود و سر از آلمان درآورد. به علت منشأ یهودی، نتوانست در آلمان بماند و قبل از جنگ به فرانسه مهاجرت نمود. در سالهای دهه ۱۹۳۰، به طرح نظام‌مند نظریه پدیدارشناسی در فرانسه پرداخت. سارتر نیز همزمان به مطالعه پدیدارشناسی پرداخت و سنگ بنای اگزیستانسیالیسم فرانسه از اینجا نهاده شد. مسئله ناسیونال سوسیالیسم لویناس را بشدت به خود مشغول کرد. وی بعدها در تفسیر دیگری با عنوان دیگری (*Andere*) به جستجو در مورد

ریشه‌های ناسیونال سوسیالیسم پرداخت. وی در این بررسیها مسئله «نفرت از دیگری» را محور کار خود قرار داد. کتاب معروف وی با عنوان در آن سوی وجود یا دیگری که به مثابه وجود می‌گذرد^۲ (۱۹۷۴) محصول مطالعات وی در این زمینه است. کانون اندیشه فلسفی لویناس «تفکر دیگری» است. این مسئله از نظر وی فلسفه اولی و هسته اخلاق است.

سالهای جوانی لویناس متأثر از حوادث انقلاب روسیه، به آشنایی با کتاب مقدس عبری، پوشکین و تولستوی گذشت. وی در فرانسه در نزد چارلز بلوندل و موريس هالبواکس به مطالعه فلسفه پرداخت. در سال ۱۹۲۸ در فرایبورگ به شنیدن سخنرانیهای هوسرل در مورد پدیدارشناسی پرداخت. کتاب وجود و زمان^۳ هایدگر از این پس، مسیر تفکر لویناس را تعیین می‌کند. وی در مورد زمان و دیگری^۴ و مرگ و زمان^۵ به تفصیل به مطالعه پرداخت و در این راه متوجه سنت فلسفی اروپایی - از پارمنیدس تا کنون - و منتقد آن هایدگر گردید. لویناس تحت عنوان «نظریه شهود در پدیدارشناسی هوسرل» به اخذ درجه دکترا در نزد ژان وال پرداخت. وی در سالهای جنگ دوم به عنوان سرباز در ارتش فرانسه به خدمت پرداخت و اسیر آلمانها شد. خانواده و همسر وی در اسارت آلمانها جان باختند. پس از آزادی از اسارت آلمانها، به ریاست دانشکده اسرائیلیات شرقی نرماندی (Normande Israelite Oriental) انتخاب شد. می‌توان مسیر تفکر لویناس را از «وجود به سوی موجود» و «زمان دیگری» و «وجود به سوی موجود و از موجود به سوی دیگری» دانست. وی در طی فاصله گرفتن از هوسرل و هایدگر، مقوم اندیشه «جدایی از وجود» شد. لویناس در وجود شناسی و خودشناسی غربی و در «تنهایی وجود» و «من»، به دنبال یافتن «مسئولیتی در مقابل دیگری» بود که به نظر وی مسبوق بر هرگونه آگاهی و علم است.^۶

اخلاق به نظر لویناس که پیرو اومانیسم افراطی است «فلسفه اول» است. این عقیده در کارهای نظام‌مند وی به نام آن سوی وجود یا وجود دیگری به تفصیل بیان شده است. وی در پاریس و پواتیه چنانکه در فرایبورگ در سوئیس تا سال ۱۹۷۶ در سورین یک یهودی ارتدکس باقی ماند. لویناس سعی زیادی در تلفیق فلسفه اروپایی و آیین یهود داشت. یونان، انجیل، عهد عتیق و افلاطون هسته مرکزی تحقیقات وی در این دوران است.

در مقابل مفهوم شناخت که در عنصر «خود» باقی می‌ماند و بداهت که در سرکوبی «دیگری» قابل حصول است، دوئیت لویناس قرار دارد که تفاوت غیر ترکیبی را ظاهر می‌کند.

دیگری در مقابل «من» قرار دارد. چون دانش مطلق، معنی اندیشه معادل می‌دهد، اعتراف به معنی هگلی کلمه کافی نیست: به عبارتی، «خیر» در فراسوی وجود و در نمایندگی دیگری قرار دارد. «من» در اینجا به معنی احساس مسئولیت کردن در مقابل خود و دیگران است.

لویتاس عدم هویت را در اختلاف مذهب مسیحی - یهودی می‌بیند. آزادی توأم با مشقّت مذهب، لویتاس را در مقابل مفهوم وسیع تفلسف عملی به عنوان وظیفه هر آزادی در مغرب زمین قرار می‌دهد. لویتاس به این دلیل سعی در تجدیدنظر در سنت فلسفی اروپایی داشت که استعاره ریشه‌ای بینش دیگر مورد توجه نباشد. در دوره ظهور مکاتب فلسفی که عده‌ای سعی در قرار دادن تحلیل زبان به جای متافیزیک داشتند، لویتاس سعی می‌کرد زبان جدیدی برای متافیزیک بیابد که «موضوعیت خون و گوشت» و مسئولیت اخلاقی را مورد توجه قرار دهد. زبانی که وی برای گفتگو با خدا داشت؛ این زبان زبان فهم «دیگری» و ظهور در مقابل «دیگری» بود. در عصر بی‌خدایی در فلسفه، لویتاس به دنبال خدایی بود که مورد اندیشه نباشد ولی در بطن رابطه با «دیگری» قرار داشته باشد و آن «همان صیورت جاودانگی» است. در این مرحله خدا خدای الهیات مرسوم نیست و خدای یهود از نظر لویتاس است. این خدا سخن می‌گوید، دستور می‌دهد و در مقابل پاسخ نادرستی به طرز افسانه‌ای سکوت می‌کند.

در آلمان اندیشمندان الهیات انعکاس سریعتری به آراء لویتاس نشان دادند تا فلاسفه. انتقادات وی از فلسفه مغرب زمین، عده زیادی را به اشتباه انداخت، لیکن هدف وی، انتقاد به منظور دفاع از فلسفه بود. پرسش وی از تفکر بنیادین اروپایی تبیین‌های جدیدی به دنبال داشت. انتقاد وی متوجه انسانیت و عدالت بود. اومانیسزم از نظر وی تا آنجا که «غیرانسانی» است مورد انتقاد است. از این نظر، وی راه مکاتب فلسفی مغرب زمین را قطع می‌کرد، ولی در ورای آنها نیز قرار نداشت. لویتاس در تجربه فلسفی خود در این قرن بی‌نظیر است، وی تفلسف را به مثابه یک رسالت دریافت. وی جمله آموس نبی را مد نظر داشت که می‌گفت: «شما تنها فردی هستید که من از میان مردمان روی زمین برگزیده‌ام. لذا من در مقابل خطاهای شما از شما مسئولیت خواهم خواست.»

در سال ۱۹۸۹، بنیاد فلسفه آلمان، روزی به مناسبت لویتاس در هلند برگزار کرد. وی عهد کرده بود تا آخر عمر قدم به خاک آلمان نگذارد. لویتاس در کتاب اخلاق و جاودانگی

بیش از هر جای دیگر، طرف صحبت "دیگران" است. در اطاق وی همیشه یک جلد تلمود قرار داشت و اغلب سخنرانیهایی در مورد مواضعی از تلمود ایراد می‌کرد. تجسم «دیگری» برای لویناس همسر او بود. پس از مرگ همسرش گفته بود که دیگر نمی‌خواهد زنده بماند. وی در هنگام فوت (۲۵ دسامبر ۱۹۹۰) نزدیک به ۹۰ سال عمر داشت.^۷



پی نوشتها:

۱ - سخنرانی هایدگر به مناسبت انتخاب وی به ریاست دانشگاه فرایبورگ، دربارهٔ مقام استاد و محقق در دانشگاه‌های آلمان است و این مسئله به تصور بسیاری، تأیید رژیم نازی تلقی شده است. در حالیکه، همه میدانند وی پس از این سخنرانی مورد اعتراض یکی از مسئولان حزب نازی حاضر در جلسه قرار گرفت که چرا نام هیتلر رابه زبان نیاورده است. هایدگر در پاسخ می‌گوید: «آیا سخنرانی من ربطی به هیتلر داشت؟» [ر.ک. به «استقلال دانشگاه» در همین شماره نامه فلسفه].

2- *genseits des Seins oder anderes als Sein geschieht*

3- *Sein und Zeit*

4- *Die Zeit und der Andere*

5- *Der Tod und die Zeit*

۶ - عالم به معنی هایدگری کلمه مورد توجه لویناس است.

۷ - این معرفی‌نامه خلاصه‌ای بود از مقاله ویلهلم اشمیت در فرانکفورتر روند شاور و مقاله مارتینا برتس در

فرانکفورتر آگمانیه زایتونگ (Des. 27. 95) اشپیگل (Jan. No.1. 1996)

ژوهرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙهه ښکاري ځايون او انساني ويطالعات فرېښتې
پر تال جامع علوم انساني